

طراحی و تکامل در نظام بین‌المللی: مطالعه موردی رژیم‌های بین‌المللی کنترل سلاح‌های کشتار جمعی

حیدرعلی بلوچی^۱

الف) مقدمه

تکامل یکی از ویژگی‌های ذاتی پدیده‌های اجتماعی است. تکامل اگر مبتنی بر طراحی خاص باشد، در این صورت بسیاری از نکات مبهم آینده را می‌توان از قبل پیش بینی کرد. در واقع، می‌توان نظام بین‌المللی را نیز با توجه به نظریه سیستم‌ها و مهندسی اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی جزئی از عناصر تشکیل دهنده نظام بین‌المللی هستند که در قالب قراردادهای مربوطه رشد و نمو پیدا کرده‌اند. به طور کلی در طول قرن بیستم قواعد مربوط به محدود سازی و منع سلاح‌های کشتار جمعی به مشابه بخشی از کارکرد واحدهای نظام بین‌المللی رشد قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند. با این وجود، روند طراحی و

۱. حیدرعلی بلوچی، نماینده مطالعاتی در سفارت جمهوری اسلامی ایران در استکهلم است.

تکامل این قواعد در نظام حقوق بین‌المللی و نحوه تعامل بین آنها به روشنی مورد بررسی قرار نگرفته است و از این نظر خلأ ادبیات موجود بررسی بیشتر این مسأله را ضروری می‌نماید.

در این مقاله ابتدا راه‌ها و شیوه‌های تکامل قواعد مربوط به رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی را مطالعه کرده و سپس روند لازم‌الاجرا شدن قواعد مزبور را مورد بحث قرار می‌دهیم. مشکل تفسیر و اجرا در قرار دادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات که از یک سو به رشد و تقویت قواعد مزبور کمک زیادی کرده و از سوی دیگر با عدم توافق میان کشورها به عنوان یک مانع ظاهر شده‌اند، موضوع دیگر مقاله حاضر خواهد بود و در نهایت به منبع مهم دیگری در حقوق بین‌الملل یعنی نقش عرف در تدوین و توسعه این قرار دادهای می‌پردازیم.

ب) ابزارهای تکامل قرار دادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات

تکامل قرار دادهای یکی از زمینه‌های کلی تحولات مسالمت آمیز در روابط بین‌الملل می‌باشد. در این چارچوب، سیاست بین‌الملل وضعیت پویایی دارد. در حالی که حقوق بین‌الملل به خصوص حقوق معاهدات با توجه به قصد ایجاد ثبات در نظام بین‌الملل از حالت ایستایی برخوردار است. در نتیجه، قرارداد به مثابه آخرین مرحله تکامل اراده سیاسی دولت‌هاست و به ظاهر با تکامل به معنی تغییر و تحول مغایرت دارد. در صورتی که قرار دادهای به جای حمایت از منافع اعضا در مقابل آن مانع ایجاد کنند، کشورها به سوی راه‌های ضمنی تکامل قرار دادهای تمایل پیدا می‌کنند.

یکی از معمول‌ترین موارد، تکامل ضمنی تفسیر بر اساس درک و فهم اعضا از مفاد قرارداد و به قصد تأمین منافع است. در مواردی نیز که مانع ناشی از قرارداد به حدی فراگیر باشد که منافع بسیاری از کشورها را تحت تأثیر قرار دهد، شیوه‌های آشکار تغییر و تکامل اتخاذ می‌شوند.

البته هر سازوکاری باید راه‌هایی برای نوآوری‌ها و تحولات مسالمت آمیز پیش‌بینی نماید. این امر به خصوص در نظام‌های حقوقی داخلی صدق پیدا می‌کند و تغییر و تکامل قوانین با

مسالمت و تفاهم بیشتری همراه است. در حقوق بین‌الملل، تغییر و تحول از طریق بازنگری و یا اصلاح مفاد قراردادها هرچند به صورت محدود و مشروط پیش‌بینی شده است.^(۱) قراردادهای کنترل تسلیحات که در حقیقت با تولد قراردادهای بین‌المللی مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی به خصوص از دهه ۱۹۶۰ به بعد حائز اهمیت فراوانی شده‌اند، وضعیت خاصی در رابطه با شیوه‌های تغییر و تکامل خود دارند.

این قراردادها هدف و قصد خاصی در محدود ساختن اختیار دولت‌ها در یکی از حوزه‌های بسیار حساس یعنی نیروهای نظامی دنبال می‌کنند. این قراردادها به آسانی به دست نیامده‌اند و سال‌ها طول کشیده تا منافع متضاد کشورهای گروه‌های مختلف به نوعی همسویی پیدا کنند، در نتیجه این توافقات خیلی آسیب‌پذیر بوده و هر تغییر ممکن است موجب بروز اختلافات شدیدی میان اعضا بشود. بنابراین، در بررسی روند تکامل قراردادهای خلع سلاح باید این مسأله را مد نظر قرار داد. شیوه‌هایی که به طور صریح برای تغییر و اصلاح مفاد قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات پیش‌بینی شده‌اند عبارتند از:

الف) کنفرانس‌های بازنگری که براساس درخواست تعداد مشخصی از اعضا یا به طور ادواری برگزار می‌شوند.

ب) اصلاحیه‌ها و یا شرط تعدیل مفاد قراردادها که طیف وسیعی شامل اصلاحات جزئی و بیان مجدد قواعد کلی تا مسائل کلی را در بر می‌گیرند.

ج) تعهد به ادامه مذاکرات خواه در رابطه با موضوع اصلی قرارداد یا برای تأمین هدفی دیگری که البته با موضوع قرارداد در ارتباط می‌باشد.^(۲)

۱. کنفرانس‌های بازنگری

یکی از عناصر رایج در قراردادهای خلع سلاح پیش‌بینی کنفرانس بازنگری است و این یکی از راه‌های صحیح تکامل قراردادها می‌باشد. البته اینکه شیوه مزبور به طور کافی موثر باشد یا نه، مورد بحث است.

آن دسته از قراردادهای بین‌المللی که امضا و الحاق به آنها در سطح جهانی امکان‌پذیر است، از نظر آئین بازنگری به دو گروه تقسیم می‌شوند: قراردادهایی که برگزاری اجلاس‌های بازنگری مشروط به درخواست تعداد خاصی از دول عضو آن قراردادهاست و قراردادهایی که کنفرانس‌های بازنگری را به صورت دوره‌ای پیش‌بینی کرده‌اند.

الف) بازنگری براساس درخواست: در اولین دوره توسعه قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات یعنی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و در اوایل دهه ۱۹۶۰ بازنگری بر اساس درخواست اعضا بود. در آن سال‌ها که اختلافات شدیدی بین دو قطب نظام بین‌المللی در مورد سلاح‌های هسته‌ای، سیستم‌های نظارت و تایید و استقرار نیرو در خارج وجود داشت، بازنگری بر اساس درخواست اولیه معتدل‌ترین شیوه محسوب می‌شد. پیمان آنتارکتیک از جمله این موارد است و درخواست بازرسی در آن منحصر به کشورهای خاصی است.

در بعضی موارد ترکیبی از اصلاحیه و کنفرانس بازنگری پیش‌بینی شده است. بند یک ماده ۲ قرارداد منع ناقص آزمایشات هسته‌ای اصلاحیه را حق هر عضوی می‌داند و بررسی و پذیرش اصلاحیه منوط به درخواست یک سوم اعضا جهت برگزاری اجلاس بازنگری است.

ب) بازنگری‌های ادواری: دومین نسل قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن منعقد شده‌اند که به طور صریح برگزاری اجلاس‌های دوره‌ای بازنگری را مقرر می‌دارند. هدف این اجلاس‌ها اغلب بررسی عملکرد قرارداد جهت اطمینان از نیل به اهداف مندرج در دیباچه قراردادها و اجرای مقررات آنها می‌باشد.^(۳)

تصمیم اعضا برای مذاکره مجدد در مورد قسمت‌هایی از قرارداد یا اصلاح آن در اغلب موارد نتیجه این کنفرانس‌ها بوده است. تنها در مورد قرارداد اصول حاکم بر فعالیت‌های دولت‌ها در اکتشاف و استفاده از ماورای جو شامل ماه و اجرام دیگر سماوی است که فاصله اجلاس‌های بازنگری هر ۱۰ سال یک بار است مگر اینکه یک سوم اعضا درخواست برگزاری اجلاس را پس از ۵ سال از لازم‌الاجرا شدن قرارداد مطرح نمایند.

از جمله موارد مهم اجلاس‌های بازنگری، مورد قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای

است. تاکنون شش اجلاس بازنگری تشکیل شده است،^(۴) در حالی که، هیچکدام از آنها موجب اصلاح قرارداد نشده‌اند، اما این اجلاس‌ها محلی برای حل بسیاری از طرح اختلاف نظرات میان اعضا بوده‌اند و بسیاری از ابتکارات و نوآوری‌ها مثل اقدامات اعتمادسازی در سایه چنین اجلاس‌هایی مطرح و پذیرفته شده‌اند.

پس از پایان جنگ سرد، کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک تنها موردی بود که از طریق همین اجلاس‌ها بازنگری می‌شد اما در نهایت با مخالفت دولت آمریکا روند بازنگری برای ایجاد سازوکارهای بازرسی و تقویت این کنوانسیون که اجماع لازم برای پیشرفت کار در کنفرانس خلع سلاح را با مشکل مواجه کرد، متوقف گردید.

مسئله بازنگری در قراردادهای منطقه‌ای و دو جانبه نیز مطرح است که در قراردادهای نوع اول سازوکارهای بازنگری قوی‌ترند و در قراردادهای نوع دوم بازنگری به هماهنگی و توافق دو طرف وابسته است.^(۵)

۲. شرط اصلاحیه

در حالی که اجلاس‌های بازنگری ممکن است صرفاً به عنوان انگیزه‌ای برای تغییر و اصلاح ضروری در یک قرارداد باشند، شرط اصلاح مفاد قرارداد دقیقاً به همین منظور در قراردادها گنجانده می‌شود.

تمام قراردادهای جهانشمول خلع سلاح و کنترل تسلیحات، دارای شرط اصلاح می‌باشند که البته نوع اصلاحیه‌ها متفاوت از هم‌دیگرند، مثل:

الف) حالت تبعیض‌آمیز: نسل اول قراردادهای خلع سلاح که شامل قرارداد آنتارکتیک و قرارداد منع ناقص آزمایشات هسته‌ای می‌باشد، از نظر اصلاحیه حق مساوی برای تمام اعضا پیش‌بینی نکرده‌اند. در قرارداد آنتارکتیک، اصلاح قرارداد منوط به اتفاق نظر ۱۲ عضو اولیه است (ماده ۱۲ بند ۱)^(۶) اجرای اصلاحیه نیز به شرط تصویب کشورهای مزبور است. دیگر اعضا می‌توانند به اصلاحیه ملحق شوند و اگر تا ۲ سال اعلان الحاق صورت نگیرد، این امر به منزله

خروج از قرارداد تلقی خواهد شد. طبق قرارداد منع ناقص آزمایشات هسته‌ای اصلاحیه باید از سوی اکثریت اعضا شامل سه عضو اولیه یعنی آمریکا، انگلیس و شوروی تصویب شود. البته هیچکدام از این دو قرارداد تاکنون اصلاح نشده‌اند.

ب) سلب حق اصلاح: بند او ۲ ماده ۸ قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در مورد اصلاحیه‌ها خیلی پیچیده است و تصویری ایجاد می‌کند مبنی بر اینکه قرارداد صرفاً با اتفاق نظر کل اعضا که بعید به نظر می‌رسد، قابل اصلاح است. همچنین، اصلاحیه باید از سوی اکثریت اعضا شامل دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای و اعضای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پذیرفته شود. به عبارتی دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای و ۳۵ عضو شورای حکام آژانس حق دارند اصلاحیه‌ها را تو نمایند. حتی در صورت عبور از این موانع، اصلاحیه نسبت به دولت‌های دیگر در صورتی قابل اجرا است که آن را تصویب و سند تصویب را به دولت‌های امین قرارداد تسلیم نمایند.

ج) راه حل میانه: در اکثر قراردادهای خلع سلاح شرط اصلاحیه مبتنی بر اصل رضایت است. در این صورت هر عضو حق پیشنهاد اصلاحیه را دارد و اصلاحیه با قبول اکثریت اعضا نسبت به خود آنها اجرا می‌گردد و بقیه دولت‌ها از زمان تصویب باید آن را اجرا نمایند.^(۷) در چنین حالتی قرارداد برای اعضای دیگر اصلاح نشده باقی می‌ماند. البته توافق بر سر اصلاحیه مشکل‌تر از توافق در مورد قرارداد اولیه می‌باشد.

د) رویکرد منطقه‌ای در اصلاحیه‌ها: برخی قراردادهای منطقه همچون تلاتولوکو (ماده ۲۹) برای اصلاحیه شرایطی همچون شرایط قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در نظر می‌گیرند و در صورتی که برخی دیگر مثل قرارداد راروتونگا شرایط راحت‌تری دارند.

ه) قراردادهای دو جانبه: هر دو طرف حق پیشنهاد اصلاحیه را دارند در صورت پذیرش طرف مقابل مثل رویه خود قرارداد لازم‌الاجرا می‌شوند.

۳. تعهد به ادامه مذاکرات

الف) موارد کلی: در برخی از قراردادها شرط ادامه مذاکرات برای موارد کلی و بدیهی مثل مذاکره به عنوان یک شیوه حل اختلاف پیش‌بینی شده است (ماده یازده قرارداد آنتارکتیک، ماده ۱۳ قرارداد فضای ماورای جو).

ب) موارد خاص: مذاکرات خاص با هدف مشخص نیز در برخی قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات پیش‌بینی شده است. در دیباچه قرارداد منع ناقص آزمایشات هسته‌ای آمده است که اعضا مصمم به ادامه مذاکرات برای پایان دادن به کلیه آزمایشات هسته‌ای برای همیشه هستند. این تعهد تا حدودی محقق شده است و قرارداد منع جامع آزمایشات هسته‌ای امضا شده ولی هنوز لازم‌الاجرا نشده است. قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای به طور صریح در ماده شش هریک از اعضا را متعهد می‌سازد با حسن نیت کامل مذاکرات درباره اقدامات موثر به منظور متوقف ساختن هرچه زودتر مسابقه تسلیحات هسته‌ای و همچنین مذاکرات درباره خلع سلاح هسته‌ای و انعقاد پیمان خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل شدید و موثر بین‌المللی را تعقیب کند. تعهدی که عدم اجرای آن از سوی دولت‌های دارای تسلیحات هسته‌ای همواره موجبات انتقاد شدید از سوی کشورهای فاقد این تسلیحات را فراهم آورده است. در قرارداد بستر دریا نیز تعهدی مشابه قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای البته در زمینه منع مسابقه تسلیحاتی در بستر دریا، کف اقیانوس‌ها و زیر بستر آمده است. در ماده ۹ کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک تعهد ادامه مذاکرات جهت انعقاد کنوانسیون مشابهی در مورد سلاح‌های شیمیایی درج شده است.

ج) تکامل موضوعی قراردادهای خلع سلاح

بررسی شیوه‌های تکامل قراردادهای خلع سلاح نباید موجب این نتیجه‌گیری بشود که وجود چنین شیوه‌هایی لزوماً به تغییر و تکمیل دامنه شمول یا مفاد قراردادهای مربوطه خواهد شد. بلکه تکامل قراردادهای خلع سلاح را باید از این چشم‌انداز نیز بررسی کرد که این قراردادها در طول یک روند به تکامل رسیده‌اند. به عنوان مثال منع کامل سلاح‌های شیمیایی در کنوانسیون

سلاح‌های شیمیایی به عنوان کامل‌ترین قرارداد خلع سلاح راهی بیش از ۱۰۰ سال طی کرده و به تدریج برشمول و قوت مقررات افزوده شده است. در حالی که پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در اثر نواقص بیش از حد به یک قرارداد عدم استفاده اول تبدیل شده بود، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی همه آن نواقص را تکمیل نمود. همینطور، کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک که بدان اشاره شد با الحاق یک پروتکل تقویت می‌گردید، در مورد سلاح‌های هسته‌ای نیز باید گفت که در شرایطی که در سال‌های دهه ۱۹۵۰ هرگونه خلع سلاح یا کنترل تسلیحات هسته‌ای بسیار دور از ذهن می‌نمود، رفته رفته این تسلیحات از ابعاد مختلف تحت کنترل در آمدند و حتی قطعنامه خلع سلاح کامل هسته‌ای در سازمان ملل مطرح و تصویب شده است.^(۸) هر چند تا رسیدن به این هدف سالیان زیادی باید منتظر ماند. لازم به ذکر است که رضایت به خلع سلاح با توجه به عوامل متعددی است که از جمله کشف تسلیحات جدید و قدیمی شدن و کاهش اهمیت سلاح‌های قبلی است که در این صورت سلاح‌های جدید خارج از کنترل قرار می‌گیرند.

منظور از این بحث صرفاً نشان دادن تکامل خود ایده خلع سلاح است که به طور کلی با مقایسه وضعیت اوایل و اواخر قرن بیستم آموزنده است.

د) اجرای مقررات و تکامل رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی

تدوین رژیم‌های بین‌المللی کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و اجرای آنها روندی را از مذاکرات دو جانبه تا چند جانبه و به خصوص در عرصه سازمان ملل طی کرده است. این روند توسعه را می‌توان در مذاکرات مربوط به کنترل تسلیحات و تعاملات میان حکومت‌ها و منافع سیاسی مربوطه آنها ردیابی کرد. این تعاملات به خصوص با توجه به نقش تسهیل‌کننده سازمان ملل و روند شکل‌گیری مقررات مربوطه حائز اهمیت می‌باشند. هرچند این روند با توجه به تنش‌های شدید دوران جنگ سرد کند بوده ولی در نهایت به نتیجه مهمی در تدوین چندین قرارداد بین‌المللی کنترل تسلیحات انجامیده است. در حال حاضر، آنچه مهم است آینده و چشم‌انداز این روند می‌باشد.

منشور ملل متحد به طور صریح استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را منع نکرده است. در حقیقت ماده ۵۱ منشور ابزارهای مورد استفاده در دفاع مشروع را احصا نکرده است. در نتیجه این مسأله به حقوق قراردادی و عرفی موکول گردیده است. در این زمینه نیز صرفاً یکسری اصول کلی حاوی برخی محدودیت‌ها وجود دارد. رفع این محدودیت‌ها مستلزم همکاری بین‌المللی و ایجاد یک ساختار قوی به منظور تسهیل فرایند کنترل تسلیحات می‌باشد. بنابراین علاوه بر قراردادهای دو جانبه، مهمترین مسأله وضعیت مجامع بین‌المللی است. در این خصوص انسجام سازمانی، نظریات کارشناسی و اجرای مقررات حائز اهمیت هستند.

۱. انسجام سازمانی

افزایش تعداد کشورهای درگیر در مسائل خلع سلاح و منافع پیچیده آنها و نیز افزایش مسائل مربوطه کار ارگان‌های مشورتی و مذاکراتی سازمان ملل را دشوار کرده است. به عنوان مثال در مجمع عمومی ۵۴ حدود ۵۰ موضوع در کمیته اول مجمع مورد بررسی قرار گرفته است. برای بررسی درست و مفید این موارد سازمان می‌بایست دارای شفافیت و انسجام لازم باشد. تقویت کمیته در اجرای وظایف خود باید از طریق تعریف دقیق آئین‌های اجرایی و تمرکز کامل بر روی موضوعات حساس صورت بگیرد. این موارد از توزیع اسناد و مشورت‌های غیر رسمی گرفته تا تعیین دستور کار و سامان بخشیدن به طرح موضوعات را شامل می‌شوند. در صورتی که این مقدمات صورت بگیرند، می‌توان انتظار تسریع در مشورت‌ها و مذاکرات را داشت. در این میان باید به اصل اجماع در سازمان‌های مشورتی و مذاکراتی خلع سلاح نیز اشاره کرد که عدم امکان حصول اجماع شاید مانع بزرگی در مقابل پیشرفت‌ها باشد؛ برای فائق آمدن بر این امر توجه به کمیته‌های ویژه و رهیافت‌های منطقی‌ای سودمند خواهد بود.

۲. نظرات کارشناسی

هرگونه مذاکره، مشورت و ایجاد زمینه‌های مشترک نیازمند داشتن اطلاعات است. این اطلاعات اکثراً در اختیار قدرت‌های بزرگ و میانه است. روند رو به رشد پیچیدگی مسائل خلع سلاح و کنترل تسلیحات نیز نشان می‌دهد که در کنار اطلاعات حقوقی باید اطلاعات فنی مربوط

به موضوع قرارداد نیز در دسترس باشد تا امکان حصول توافق فراهم گردد. سازمان ملل یکی از مهمترین مراجعی است که در ایفای این نقش موفق عمل کرده است و تاکنون هر ساله حدود ۲ تا ۵ مطالعه در این زمینه انجام داده و باید فعالیت‌های موسسه مطالعات خلع سلاح سازمان ملل (UNIDIR)^(۹) را نیز به آنها اضافه کرد.

۳. اجرا، نظارت و تایید

بعد از انعقاد هر قرارداد بین‌المللی، مهمترین مسأله اجرا و پایبندی نسبت به مقررات می‌باشد. سازمان ملل متحد که اکثراً به عنوان امین این قراردادها انتخاب می‌گردد، از طریق بانک‌های اطلاعاتی و تسهیلات کامپیوتری اطلاعات زیادی در زمینه پایبندی اعضا نسبت به مفاد قرارداد ارائه می‌دهد. از جمله مهمترین موارد نقش سازمان ملل در زمینه نظارت و تایید می‌توان به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و فعالیت آن در چارچوب سازمان ملل اشاره کرد.

به طور کلی تدوین یک رژیم کامل و موفق کنترل تسلیحات به تلاش‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی زیادی وابسته است. تداوم این تلاش‌ها روابط مناسب جهت اطمینان از اجرای قراردادها را تضمین خواهد کرد. در حقیقت رویکرد حقوقی و سیاسی قراردادها نقش بیشتری نسبت به مسائل فنی در اجرای قراردادها دارند. تدوین هر قراردادی نشانه پیشرفت در روابط است و این امر نشانگر شفافیت، همکاری و اعتماد لازم است. قراردادهای خلع سلاح نیز خارج از این مقوله نمی‌باشند.^(۱۰)

ه) تفسیر و تکامل رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی

در حقوق بین‌الملل مسائل معدودی وجود دارد که در مورد آنها اختلاف نظر گسترده‌ای هست، یکی از این مسائل تفسیر معاهدات است.^(۱۱) علاوه بر این، موضوع تفسیر قراردادهای بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات با توجه به مسائل فنی مندرج در آنها حتی پیچیده‌تر است. حقوق‌دانان از درک آسان و ازگان مورد استفاده نیروهای نظامی، به‌خصوص با توجه به پیشرفت‌های پیچیده و تولید سلاح‌های جدید عاجزند.

مواد ۳۱، ۳۲ و ۳۳ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، مقررات ناظر بر تفسیر قراردادها را معین کرده‌اند. ماده ۳۱ حاوی مقررات کلی و دو ماده بعدی به ترتیب در مورد شیوه‌های مکمل تفسیر، شرایط زمان انعقاد قرارداد و مسأله زبان‌های معتبر قراردادها می‌باشد. مقررات کنوانسیون وین عطف به ماسبق نمی‌شوند و صرفاً قراردادهایی را که بعد از آن منعقد می‌شوند، پوشش می‌دهند. با این حال در ماده ۴ کنوانسیون آمده است که مقررات مندرج در آن تحت هیچ شرایطی ناقض حقوق بین‌الملل عرفی نخواهد بود. این مسأله از آنجا حائز اهمیت است که از یک طرف قراردادهایی وجود دارند که قبل از کنوانسیون وین منعقد شده‌اند و از سوی دیگر کشورهایی هستند که به عضویت قراردادهای خلع سلاح در نیامده‌اند.

قراردادهای خلع سلاح انواع گوناگونی دارند. برخی دو جانبه هستند که اکثراً بین شوروی و امریکا منعقد شده‌اند و برخی دیگر قراردادهای چند جانبه‌ای هستند که در چارچوب سازمان ملل منعقد شده‌اند. در عین حال قراردادهای منطقه‌ای نیز وجود دارند که دولت‌های معدودی در آنها شرکت دارند. همه این قراردادها بدون اینکه از هم متمایز شوند، تحت پوشش کنوانسیون وین قرار می‌گیرند.

تنها تفسیر معتبر در حقوق بین‌الملل تفسیری است که مبتنی بر مقررات بین‌المللی اعم از قرارداد یا عرف باشد. در عین حال حق تفسیر تنها از آن مرجعی است که در قرارداد مشخص گردیده و در نتیجه تفاسیر داخلی از مقررات بین‌المللی حائز اعتبار نخواهند بود.

۱. شرط تفسیر

پیچیدگی قراردادهای کنترل تسلیحات وجود شرطی خاص جهت روشن ساختن معنی مقررات مورد توافق را ضروری می‌سازد. همچنین مقررات این قراردادها بیش از اسناد بین‌المللی دیگر، حاکمیت دولت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند، در نتیجه حساسیت بر روی آنها زیاد است. بنابراین هرچند که توافق در مورد معنی مقررات کمتر باشد، مشکل تفسیر آنها بیشتر خواهد بود.

در انواع مختلف قراردادهای بین‌المللی شامل قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات

یکی از رایج‌ترین شرط‌ها تعریف حقوقی عبارات مورد استفاده است. در قراردادهای اعم از دو جانبه یا چند جانبه از این فرمول کلاسیک استفاده می‌شود: "در راستای هدف این معاهده" و سپس مقررات مربوط به توضیح معنی عبارات مورد استفاده قید می‌گردد. در قراردادهای دو جانبه مثل سالت یک و دو و قرارداد ضد موشک بالستیک موسوم به قرارداد ABM از فرمول تفاسیر مورد توافق استفاده شده است.

۲. اعمال تحفظ نسبت به تفسیر

اعمال تحفظ یکی از ویژگی‌های ممکن در قراردادهای چند جانبه است. برخی از تحفظ‌ها در مورد استثنا کردن اجرای برخی از مقررات نسبت به یک کشور و بعضی دیگر به منظور اعمال تفسیری خاص نسبت به یک شرط مندرج در قرارداد می‌باشند. شق اخیر به خصوص در مورد قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات رایج است، هر چند که در اکثر قراردادهای مربوطه طی سال‌های اخیر چنین حقی برداشته شده است اما باز به هنگام امضا، تصویب یا تودیع سند تصویب کشورها با صدور اعلامیه‌هایی نظر خود را نسبت به برخی مقررات یا شرایط و تحولات مربوط به موضوع قرارداد ابراز می‌دارند. با وجود این، آنچه از نظر کنوانسیون وین حائز اهمیت می‌باشد ماهیت اعلامیه‌هاست که اگر به منظور استثنا یا تعدیل آثار حقوقی مقررات باشد، به عنوان تحفظ شناخته خواهد شد، هر چند ممکن است عنوان دیگری به خود بگیرد. (۱۲)

۳. اجرای مقررات

طبق ماده ۳۱ بند (ب) کنوانسیون وین اجرای مقررات معاهده معیاری برای تفسیر می‌باشد. نحوه اجرای مقررات نشانگر قصد ضمنی دولت‌ها در مورد تفسیر می‌تواند باشد. در قراردادهای چند جانبه لازم نیست که تفسیر در مورد تمام اعضا اجرا شود بلکه بین اعضای محدود نیز یک تفسیر قابل اجرا است، البته منوط به اینکه به کلیت قرارداد لطمه‌ای وارد نشود. تحول مفاهیم نیز در طول زمان ممکن است اجرای قرارداد را متاثر سازد. به عنوان مثال طبق پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، استفاده از سلاح‌های شیمیایی و سمی در "جنگ" منع شده است. اما بعد

از تدوین منشور ملل متحد شرایط جنگی به ندرت اتفاق می‌افتد و تقریباً این وضعیت با درگیری مسلحانه جایگزین شده است. سوال اینجا است که در این رابطه آیا حقوق بین‌المللی کنونی بر این پروتکل حاکم خواهد بود یا حقوقی که در زمان انعقاد پروتکل در جریان بود؟ تفاسیر جدید از پروتکل ژنو با در نظر گرفتن تکامل حقوق بین‌الملل چنین عنوان می‌کنند که امروزه منع استفاده از عوامل شیمیایی و سمی نه تنها در جنگ بلکه در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی نیز منع می‌گردد. (۱۳)

۴. ختم قراردادهای

ختم قراردادهای خلع سلاح با برخی مسائل مربوط به تفسیر همراه است که شرط خروج از قرارداد و یا تلاش دولت‌ها برای زمینه‌سازی جهت ختم قرارداد علاوه بر شرایط مربوط به حق خروج را در بر می‌گیرد.

شرط خروج از قرارداد که در قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای درج گردیده به صورت کلاسیک در آمده است و تقریباً در تمام قراردادهای خلع سلاح تکرار شده است. این شرط که به "شرط وقوع حوادث فوق‌العاده" معروف شده است، چنین مقرر می‌دارد: هر یک از اعضا در اعمال حاکمیت ملی اگر وقوع حوادث فوق‌العاده‌ای مربوط به موضوع قرارداد را تشخیص دهد که به منافع عالی کشورش لطمه زده باشند، حق خروج از قرارداد را دارد. تصمیم در مورد وقوع این حوادث حق کشور عضو است و عضو، تصمیم به خروج را تنها باید از سه ماه قبل اطلاع داده باشد. تاکنون کره شمالی قصد خروج از قرارداد را اعلام کرده بود ولی با واکنش شدید کشورها و شورای امنیت سازمان ملل مواجه شده و در نتیجه از تصمیم خود برگشت.

در مورد ایجاد زمینه لازم برای خروج از قرارداد باید گفت که نقض قرارداد از سوی دول دیگر بیش از آنکه دلیلی برای خروج از قرارداد و در نتیجه ختم آن تلقی شود، باید اجرای آن را به تعلیق در آورد. به نظر می‌رسد در صورت قصد یک دولت برای ختم قرارداد نیز بیش از آنکه به شرایط و زمینه‌های ضمنی استناد شود، وقوع حوادث فوق‌العاده مورد استفاده قرار گیرد. (۱۴)

۵. حل و فصل اختلافات

تفسیر معاهدات ارتباط نزدیکی با حل و فصل اختلافات دارد. زیرا یک اختلاف ممکن است ناشی از تعریف یک عبارت یا شرط باشد. حتی اختلاف مربوط به اجرای قرارداد در برگیرنده مشکل تفسیر نیز می‌باشد. اتفاق نظر در مورد تفسیر هم به ندرت پیش می‌آید.

در قراردادهای خلع سلاح شیوه‌های یکسانی برای حل و فصل اختلافات پیش بینی نشده است. قرارداد آنتارکتیک اعضا را متعهد می‌سازد به منظور حل و فصل اختلافات باید برای انتخاب یکی از شیوه‌های مندرج در ماده ۳۳ منشور ملل متحد باهم مشورت کنند. رجوع به دیوان‌های بین‌المللی مثل دیوان دادگستری لاهه نیز در بعضی موارد مثل قرارداد تلاتولکو مستلزم رضایت طرفین دعواست. در عین حال اعضا برای انتخاب شیوه‌های دیگر حل اختلاف نیز در بعضی موارد آزادند. حل و فصل اختلافات در بعضی موارد مستلزم انجام بازرسی و شیوه‌های نظارت و تأیید است. طبق قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، در قراردادهای بین اعضا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اغلب شرط حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر قرارداد منع اشاعه گنجانده می‌شود. مقررات ناظر بر حل و فصل اختلافات فوق در اساسنامه خود آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز آمده است.

در سال‌های اخیر، به خصوص در مورد سلاح‌های کشتار جمعی گرایش جهت رجوع به سازمان ملل و شورای امنیت در حل و فصل اختلافات به وجود آمده و اغلب قراردادهای مربوطه دارای شرط رجوع اختلاف در موارد نقض شدید به شورای امنیت می‌باشند.

۶. وجود مقررات چندگانه در خصوص موضوع واحد

گاهی ممکن است در اثر انعقاد معاهدات متعدد یک موضوع در چند قرارداد مدنظر قرار بگیرد. در این صورت مشکل تفسیر و رجوع به سند مورد نظر می‌تواند پیش بیاید. این مسأله در مورد کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک و کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی در ارتباط با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو مطرح است. در مورد قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و قرارداد راروتونگا نیز چنین وضعی صادق است.

هم در کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک و هم در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی آمده است که هیچ یک از مفاد این کنوانسیون‌ها نباید به گونه‌ای تفسیر شود که تعهدات دولت‌ها ناشی از پروتکل ژنو را مخدوش نمایند.

در نگاه اول پیداست که هدف اصلی هر کدام از اسناد فوق متفاوت است. هدف پروتکل ژنو منع استفاده اول می‌باشد در صورتی که دو کنوانسیون فوق‌الذکر قرارداد خلع سلاحی می‌باشند. هر چند ممکن است که چنین به نظر بیاید که عدم استفاده به معنی عدم داشتن نیز می‌باشد مسأله اینجاست که چرا این امر البته در کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک به طور صریح نیامده است. (۱۵)

مشکل مربوط به عبارت "جنگ" نیز وجود دارد که قبلاً بیان شد.

یک سند بین‌المللی مثل پروتکل ژنو تا زمانی که یک قرارداد بین‌المللی وارد اجرا نشده حائز اهمیت خواهد بود. بعد از اجرای قرارداد با توجه به دامنه شمول گسترده قرارداد و در این زمینه کنوانسیون‌های خلع سلاح بدیهی است که پروتکل ژنو تحت تأثیر قرار بگیرد. البته کنوانسیون‌ها صرفاً اعضا را شامل می‌گردد و غیر اعضا بر اساس حقوق عرفی (پروتکل ژنو به این صورت آمده است) ملزم به رعایت مقررات پروتکل می‌باشند.

طبق ماده ۵۹ کنوانسیون وین، نسخ مقررات و قرارداد قبلی در اثر وضع مقررات جدید تنها در صورتی است که مغایرت آشکاری بین دو سند وجود داشته باشد یا نسخ سند قبلی با اراده صریح دول عضو صورت بگیرد. در هیچکدام از کنوانسیون‌های مربوطه به سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی نه تنها چنین هدفی در مورد پروتکل ۱۰۲۵ ژنو وجود ندارد بلکه اعضا را از چنین هدفی نیز باز می‌دارند. البته اجرای سند قبلی هم تا جایی که با سند متأخر مغایرت نداشته باشد، مجاز است. در مورد پروتکل ژنو هر چند تلافی جویی بر طبق آن مجاز شمرده شده است ولی در کنوانسیون‌های سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی این عمل منع گردیده و در نتیجه چنین مقرراتی جایگزین مقررات پروتکل می‌شوند.

با توجه به این مسائل می‌توان گفت که قراردادهای بین‌المللی خلع سلاح و کنترل

تسلیمات از حیث تفسیر تمایز خاصی با دیگر قراردادهای بین‌المللی ندارند بجز آنکه از پیچیدگی بیشتر برخوردارند. اما مهمترین ویژگی این قراردادها از نظر سازوکارهای حل اختلاف توسل به شیوه‌های اطمینان‌سازی است که منحصر به فرد می‌باشند.

(و) نقش عرف در تکامل رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی

عرف به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل نقش مهمی در تدوین و توسعه رژیم‌های بین‌المللی کنترل سلاح‌های کشتار جمعی ایفا کرده است. بنابراین بررسی نقش مزبور از ابعاد مختلف مفید می‌باشد.

۱. حقوق قابل اجرا

موفقیت رژیم‌های کنترل تسلیحات به اراده سیاسی دولت‌ها بستگی دارد. اما این اراده به تنهایی کافی نیست بلکه باید به شیوه‌های مختلف آن را به اجرا درآورد مثل شیوه‌های انهدام ذخایر موجود، شیوه‌های نظارت و تسایید جهت اطمینان از پایبندی نسبت به مقررات، سازوکارهای حقوقی تعیین حقوق و تکالیف دولت‌ها، به هر حال همه این شیوه‌ها باید دارای یک عنصر مشترک باشند و آن پایه حقوق مربوطه است.^(۱۶)

با توجه به افزایش وسیع تعداد قراردادهای بین‌المللی کنترل تسلیحات پس از جنگ جهانی دوم می‌توان به راحتی به تکامل رژیم‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات از بعد حقوقی پی برد. خود قراردادها نیز از نظر گستردگی، صراحت و ایجاد نهادها و سازوکارهای جدید متحول شده‌اند. با این وجود، محیط و شرایط اجرای قراردادها کارایی آنها را به شدت تحت تاثیر قراردادده است. در این راستا اغلب، نقش حقوق بین‌الملل عرفی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

تاثیر ایده و عمل حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه کنترل تسلیحات را در موارد زیر می‌توان مورد بررسی قرارداد: مفاهیم اساسی، مقررات ناظر بر تعاملات دولت‌ها، اجماع ضمنی، تدوین مداوم مقررات.^(۱۷) این وضعیت هم در گذشته و هم برای آینده قابل بررسی است.

۲. ممنوعیت عرفی سلاح‌های کشتار جمعی

شاید در نگاه اول چنین به نظر بیاید که موانع گسترش و عوامل خلع سلاح تنها در بین حقوق قراردادی باشد. در حالی که قبل از ظهور و تکامل حقوق قراردادی، تنها مانعی که پیش روی کاربری سلاح‌های کشتار جمعی وجود داشت، همان حقوق عرفی بوده است. پروتکل و کنوانسیون‌های مربوطه به خصوص کنوانسیون‌های مربوط به سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی به نحوی عبارت پردازشی شده‌اند که خود دلالت بر عرفی بودن چنین ممنوعیتی دارند. همچنین در معاهده ورسای، معاهده دریایی واشنگتن ۱۹۲۲ و پروتکل ۱۹۲۵ ژنو از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک به نحوی که ممنوع و محکوم اعلام شده‌اند، یاد می‌شود. (۱۸)

نکته شایان توجه این است که بعد از جنگ جهانی اول به رغم اینکه پروتکل‌ها و مقررات تدوین شده، جهانی تلقی نمی‌شدند و کشورهای زیادی به ویژه کشورهای دارنده این سلاح‌ها به عضویت آنها در نیامده بودند، این سلاح‌ها به ندرت استفاده می‌شدند و در موارد ادعایی هم کشور متهم بدون این که کاربرد چنین سلاح‌هایی را مشروع تلقی کند، اتهامات وارده را رد کرده و به صورت ضمنی بر وجود قاعده عرفی منع کاربرد تسلیحات مزبور مهر تایید زده‌اند.

در تایید این امر می‌توان به برخی قطعنامه‌های سازمان ملل اشاره کرد، از جمله قطعنامه ۵ دسامبر ۱۹۹۶ مجمع عمومی سازمان ملل که به اتفاق آرا و بدون رای مخالف به تصویب رسید. این قطعنامه تأکید کرد که پروتکل ژنو مشتمل بر ممنوعیت عامی است که کلیه کشورها را صرف نظر از عضویت یا الحاق به آن معاهده ملزم می‌نماید و جالب آن که حتی کشورهایی مثل آمریکا و ژاپن که عضو پروتکل ژنو بودند، به این قطعنامه رای مثبت دادند. (۱۹)

البته ممنوعیت عرفی سلاح‌های هسته‌ای محل مناقشه است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رای مشورتی خود در سال ۱۹۹۶ با یادآوری اینکه "نه حقوق بین‌الملل عرفی و نه حقوق بین‌الملل عهدنامه‌ای حاوی ممنوعیت کامل و جهانی تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیستند" به اتفاق آرا اعلام نمود که چنین تهدید یا استفاده‌ای می‌بایست "منطبق بر حقوق مخاصمات مسلحانه به خصوص اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشر دوستانه باشند. دیوان با تساوی ۷ رای در مقابل ۷ رای به لطف رای قاطع رئیس دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که "تهدید یا

استفاده از سلاح هسته‌ای به هر صورت مغایر قواعد حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه و به ویژه اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه است.^(۲۰)

اشاره به همین حقوق بشر دوستانه در رای دیوان که بر طبق کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به صورت عرفی درآمده‌اند، علاوه بر اینکه حاکی از نقش و جایگاه عرف در حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی است، ممنوعیت ضمنی سلاح‌های هسته‌ای را نیز اعلام می‌دارد. به نظر دیوان سلاح هسته‌ای ماهیتاً دارای خصوصیتی است که استفاده از آن به هیچ وجه با رعایت ضروریات حقوق مخاصمات مسلحانه سازگار و قابل جمع نخواهد بود. "قضات دیوان به اتفاق به این نتیجه رسیدند که تعهدی برای ادامه و به نتیجه رساندن مذاکرات وجود دارد تا اینکه خلع سلاح هسته‌ای در تمام جنبه‌های آن تحت نظارت بین‌المللی دقیق و کارآمد جامه واقعیت بیوشد. دیوان با ابراز نظری این چنین، پای را بسیار فراتر از حد تعهد مذکور در ماده ۶ معاهده منع اشاعه یعنی تعهد به ادامه با حسن نیت مذاکرات برای نیل به خلع سلاح هسته‌ای نهاده است. تعهد مورد نظر دیوان بیشتر به یک تعهد به نتیجه واقعی می‌ماند."^(۲۱)

در مورد خلع سلاح هسته‌ای اشاره به قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل نیز مفید است. قطعنامه ۵۱/۴۳ مجمع عمومی مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۹۶ در مقدمه خود سلاح‌های هسته‌ای را بزرگترین تهدید علیه حیات بشری عنوان کرده و امحای سلاح‌های هسته‌ای را عامل اصلی رفع جنگ هسته‌ای قلمداد می‌کند. مقدمه همچنین لزوم تعیین استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای را در مقابل تهدید یا استفاده از زور شامل تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای گوشزد می‌کند. بندهای ۲ و ۳ این قطعنامه از دولت‌های هسته‌ای می‌خواهد که چنین تضمینی را در قالب معاهده بین‌المللی الزام‌آوری به دولت‌های بی سلاح بدهند.

۳. آثار آتی عرف

با تدوین حقوق بین‌الملل عرفی در قالب یک قرارداد بین‌المللی به طور عملی راه برای دیگر قراردادهای نیز باز می‌شود به طوری که این امر در مورد سلاح‌های کشتار جمعی هم صدق پیدا می‌کند. در مثال‌های قبلی نیز اشاره شده وقتی منع عرفی سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی به

صورت قرارداد مدون در آمدند جامعه بین‌المللی تنها به عرف موجود بسنده نکرده و محدودیت‌های بیش از آن یعنی منع تولید، تحقیق، توسعه، انتقال و حتی الزام به انهدام آنها را تصمیم گرفت. مضافاً بر اینکه هر پیشرفتی در تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل در زمینه این دو نوع از سلاح‌های کشتار جمعی به سلاح‌های هسته‌ای نیز قابل تسری است. هر چند مخالفت دولت‌های دارنده این سلاح‌های تحقیق چنین امری را برای مدت‌ها به تعویق بیاندازد.

ز) نتیجه‌گیری و ارزیابی

نظام حقوق بین‌المللی در تئوری به شاخه‌ها و مقررات کلی متعددی تقسیم می‌گردد. این تقسیم‌بندی بر اساس ضرورت رفتارهای بین‌المللی است. البته یک نظام حقوق بین‌المللی کاملاً مشخص وجود ندارد. (۲۲)

تعیین جایگاه مقررات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات بسیار دشوار است، اما با نگاه به گذشته و وضعیت کنونی می‌توان تا حدودی این مسأله را روشن ساخت. هدف اصلی از این امر کمک به درک بیشتر از وضع موجود و اتخاذ دیپلماسی و رفتار صحیح می‌باشد.

هوگو گروسیوس اولین کسی بود که حقوق بین‌الملل را به حقوق جنگ و حقوق صلح تقسیم کرد. ولی در عنوان کتاب اصلی خود "حقوق جنگ و صلح" جنگ را مقدم داشته است، به طوری که گویا در حقوق بین‌الملل، اصل بر تهدید و توسل به زور است. همانطور که در زمان معاصر او نیز چنین بود و کتاب مزبور در زمان جنگ‌های سی ساله نوشته شده است. قرارداد صلح و ستفالی نیز به طور عمده متأثر از اصل و پیشنهادات وی بود. حقوق مخاصمات مسلحانه همچنان بعد از گروسیوس نیز ادامه داشت، اما خلع سلاح و کنترل تسلیحات تا اواسط قرن ۱۹ جایگاهی در حقوق بین‌الملل نداشت و از این تاریخ به بعد بود که حقوق بین‌الملل خلع سلاح و کنترل تسلیحات (۲۳) متولد می‌شود اما رشد اصلی خود را بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌یابد.

کنترل تسلیحات و خلع سلاح با توجه به تفاوت مفهومی، جایگاه متفاوتی نیز در حقوق بین‌الملل دارد و درحالی که کنترل تسلیحات در زمره حقوق بین‌الملل کنونی قرار می‌گیرد، خلع

سلاح شاخه جدیدی از حقوق بین‌الملل تحت عنوان حقوق امنیت بین‌المللی است. چنین بر می‌آید که شق اخیر مبتنی بر اصل امنیت برابر باشد که در روابط بین آمریکا و شوروی نیز حاکم بود. (۲۴)

در حال حاضر با توجه به مذاکرات مطرح در مجامع بین‌المللی مثل کنفرانس خلع سلاح و کمیته اول مجمع عمومی ملل متحد، یک مفهوم جدید امنیت بین‌المللی در حال ظهور است و گروه‌ها و سازمان‌های مختلفی در سراسر دنیا اشاعه دهنده چنین طرز تفکری هستند. هدف اصلی این جنبش رسیدن به صلح جامع از طریق خلع سلاح به معنی انهدام و حذف کلیه تسلیحات می‌باشد.

اهداف قراردادهای بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات در مقدمه و دیباچه آنها آمده است. یکی از اهداف، ایجاد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است.

در مورد نقش رویکرد حقوقی در طراحی و تکامل نظام بین‌الملل از طریق تأمین صلح و امنیت بین‌المللی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. به طور کلی، این قراردادها به عنوان واقعیاتی در نظام بین‌الملل یا به عرصه گذاشته و همواره رو به افزایش هستند. دلیل افزایش اینها در کنار عوامل دیگر رضایت و خشنودی دولت‌ها از وجود چنین قراردادهایی است، هر چند انتقاداتی نیز از سوی دولت‌ها به این قراردادها وارد است.

برای اکثر کشورها به خصوص کشورهای ضعیف، قراردادهای بین‌المللی به مثابه ابزارهایی جهت تأمین بقای خود حتی در سطح حداقل در برابر کشورهای قدرتمند است. این قراردادها در حقیقت عامل مهار طبع لویاتان گونه قدرت‌های بزرگ از یک طرف و احصای حقوق کشورهای در حال توسعه شامل برخورداری از امنیت و مصونیت از حمله در مقابل حمله سلاح‌های کشتار جمعی و پیشرفت فن‌آوری صلح آمیز از سوی دیگر می‌باشند. در نتیجه رژیم‌های بین‌المللی سلاح‌های کشتار جمعی نقش مؤثری در طراحی و تکامل نظام بین‌المللی دارند.

یادداشت‌ها

1. Vienna Convention on the Law of Treaties, arts, 39 and 110. Alosee e.g. Arts. 108 and 109 of the UN Charter.
2. Jozef Goldblat, *Arms Control: A Guide to Negotiations and Agreements*. Thousand Oaks, CA, Sage Publications, 1994.
3. ماده ۸ بند ۳ قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای.
4. حیدرعلی بلوچی، "ششمین کنفرانس بازنگری قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای"، فصلنامه امنیت ملی، شماره ۳، بهار ۱۳۷۹، صص ۲۱۵-۲۰۵.
5. See: Julie Dahlitz and Detlev Dicke, *The International Law of Arms Control and Disarmament*, (New York: UN, 1991), pp. 80-84.
6. این ۱۲ کشور عبارتند از: امریکا، انگلیس، شوروی، آرژانتین، استرالیا، بلژیک، شیلی، فرانسه، ژاپن، نیوزیلند، نروژ و آفریقای جنوبی.
7. Article XI Biological Weapons, art xv outer Space Treaty, art. 17 moon Treaty.
8. GA/ First Committee, 1999.
9. www.un.org/peaceandsecurity/disarmament/unidir
10. George Bunn, and others, *Nuclear Verification under the NPT: What Should it Cover, How Far May it Go?*, Southampton. England, Mountbatten Centre for International Studies, 1994.
11. The Viena Convention on the Law of Treaties, Manchester University Press, 1984, p. 144.
12. Article 2 (1)d of the Vienna Convention on the Law of Treaties.
13. Julie Dahlitz and Detlev Dicke, *op.cit.*, p. 120.

14. *Ibid.*, 123.
15. A.V. Low, "Commentary to the 1972 Bacteriological Convention in N. Ronzitti (Ed.), *The Law of Novel Warfare: A Collection of Agreements and Documents with Commentaries*, (Nijhott Press), 1988, p. 643.
16. J. Dahlitz, "Legal issues concernng the Feasibility of Nuclear Weapons Elimination" in R. Cowen Karp (Ed.), *Security without Nuclear Jeapoms, SIPRI* (Oxford: Oxford University Press, 1991).
17. Julie Dahlitz and Detlev Dicke, *op.cit.*, p. 234.
18. Helmut S. "Marten s Clause" *Encyclopedia of Public International Law*, 1989, Vol. 3, pp. 252-3.
۱۹. سیدقاسم زمانی، حقوق بین الملل و کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ ایران و عراق، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹)، ص ۱۵.
۲۰. جمشید ممتاز، حقوق بین الملل سلاح های کشتار جمعی، ترجمه و تحقیق امیرحسین رنجبریان، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷)، ص ۳-۵۲.
۲۱. همان، ص ۵۹.
22. M. Science "The notion subject and system of international law" *The Course on International Law*, Vol. 1, 1989, pp. 247-72.
۲۳. البته این دو دارای معنای متفاوتی هستند ولی باهم مرتبطند، برای اطلاع بیشتر ر.ک: رایبسنون و دیگران، بحثی در باب خلع سلاح، ترجمه هرمز همایون پور، (تهران: آگاه ۱۳۶۸)، فرامرز برزگر، خلع سلاح، (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۲).
۲۴. حیدرعلی بلوجی، "سیاست خلع سلاح هسته ای امریکا"، *ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها*، شماره ۱۳۸، سال ۱۳۷۸، صص ۲۳-۱۹.